

### متن پرسش

سلام علیکم: آقای طاهرزاده من مباحث شما رو کار می کنم و اشتیاق زیادی به قرب الهی دارم ولی چند وقتی هست ک دیگه نه حال عبادت دارم نه چیزی. نمازم وقتی میخونم انگار از سر اجبار هست. انگار سست شدم در عبادت و ترک محرمات. خواهشا راهنماییم کنید. تشکر یا علی

### متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: عنایت داشته باشید که قرآن مفرماید: «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ» عقیده پاک به سوی صاحب عزت مرود، پس آن کسی هم که قلبش حامل آن عقیده است به صاحب عزت نزدیک میگردد و در نور پایدار او، پایدار ممانند. پس اولین کار برای کسی که برنامه ریخته تا از پوچی نجات پیدا کند، داشتن عقیده پاک است و همچنانکه عرض شد، عقیده پاک «خداداری» است به همان معنای توحیدی اش، و سپس در ادامه راهکار نزدیکی به صاحب عزت مفرماید: «وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ» عمل صالح - که همان اعمال شرعی باشد - آن عقیده را رفعت و ارتقاء مبخشد و در سیر صعودی به سوی صاحب عزت به انسان کمک میکند تا هر چه بیشتر آن عقیده، شایسته نزدیکی به خدا گردد و صاحب خود را نیز به خدا نزدیک کند، پس باید در انجام اعمال شرعی نهایت تلاش را کرد تا در نزدیکی به صاحب عزت ضعفی به وجود نیاید. یعنی عمل به عقیده‌ی پاک، عامل سیر به سوی عقیده حضوری. چنانچه ملاحظه فرمودید؛ آیه ذکر شده مگوید: ای انسانها! اگر میخواهید نتایج تلاشهایتان را برای خودتان حفظ کنید، باید عقیده‌های صحیح و پاک و مبرا از باطل پیدا کنید. عقیده صحیح همان عقیده توحیدی است، یعنی قلب به چنین بصیرتی برسد که اوست که اوست، بقیه هیچ اند هیچ. چه کسی ساقی است؟ چه کسی محیی است؟ چه کسی سمیع است؟ چه کسی بصیر است؟ همه و همه اوست، «یک فروغ رخ ساقی است که در جام افتاد» به قول آیت الله جوادی «حفظه الله تعالی» لااقل سالی یک بار دعای جوشن کبیر را بخوانید تا بفهمید هیچکس جز خدا کاره ای نیست. دعای جوشن کبیر هزار اسم از اسماء الهیه را مطرح میکند، هیچ نقشی برای غیر خدا باقی نمگذارد. چون عقیده توحیدی نقشی برای دیگری نمگذارد، انسان به امید سایه ها زندگی را از بین نمبرد و می فهمد جداشدن از او که همه کاره عالم است برابر است با ذلت مطلق، همان طور که مقابل تری مطلق، چیزی جز خشکی و غیر تری نیست. اینجاست که مگوید:

یعنی باید به صاحب عزت وصل شد و در این اتصال هیچ چیز در میان نباشد تا بدون اضطراب مسیر رسیدن به حقیقت به خوبی طی شود.

نصرت از وی خواه، کو خوش ناصر  
است

عیسی روح تو با تو حاضر است

آنچنان باید از نفس اماره خود فاصله گرفت و خود را در شرایطی قرار داد که هست انسان در تحت پوشش هست خدای صاحب عزت قرار گیرد و از خود ناکس و به حق کس شود. گفت:

پس کسی در ناکسی دریافتم

من کسی در ناکسی دریافتم

وقتی جان خود را در معرض نور وجود حضرت حق قرار دهی، دیگر هستی برایت نخواهد ماند. اگر عزت می خواهی، باید صاحب عزت مطلق را در صحنه جان خود به صحنه بیاوری، جای دیگر عزت نیست. می خواهی به عزت نزدیک شوی و از پوچ شدن نجات یابی، باید عقیده صحیح پیدا کنی، بصیرت توحیدی داشته باشی. توحید که به صحنه جان آمد، دیگر چیزی برای کسی نمی گذارد. در معنی تجلی نور توحید گفت:

خرمن سوختگان را تو بگو باد ببر

روی بنمای و وجود خودم از یاد ببر

می خواهی نجات پیدا کنی، نجات مگر این نیست که آدم پوچ و نفعه نشود؟ نجات از پوچی یعنی ده سال نفس کشیدنم بثمر نباشد. می گوید می خواهی به نجات برسی، یک رب با عزتی هست که عین بقاء و پایداری و عدم فرسایش است، و عقیده توحیدی و میرا از باطل به او نزدیک مشود و صاحب عقیده را به میهمانی ساحت الهی مکشانند. باید عقیده هایتان را توحیدی کنید، خانه منیت خود را ویران نمایید تا او به صحنه بیاید و به عزت و بقاء او، عزت و بقاء یابید. گفت:

که من این خانه به سودای تو ویران  
کردم

سایه ای بر دل ریشم فکن ای گنج  
مراد

حافظ خانه نظر خود را ویران کرد تا گنج مراد سایه اش را بر او انداخت و لذا حالا میتواند بگوید:

این گدا بین که چه شایسته انعام  
افتاد

هر دمش با من دلسوخته لطفی دگر  
است

مگویی هر چه تلاش میکنم نتیجه محقق نمی شود. عقیده ام توحیدی است اما رشد نمکنم. می گوید: قبول دارم همه چیز دست خداست ولی اگر پول نداشته باشم غصه می خورم. قبول دارم همه کاره خداست ولی اگر پشت سرم حرف بزنند که آبرویم را ببرند، دلم می لرزد، با این که می دانم عزت دست خداست ولی نگرانم اهل دنیا به عزت من لطمه بزنند. پس چرا نتوانسته ام آن عقیده را در احوالات قلبی ام محقق کنم؟ خداوند در جواب او می گوید تو عقیده صحیح داری، ولی رشدش ندادی و رشد آن به عمل صالح است، به همین جهت در دنباله آیه می فرماید «وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ»؛ آن عقیده پاک، با عمل صالح - که همان عمل مطابق آن عقیده است - رشد میکند و آن عقیده را به حقیقت آسمانی اش نزدیک می نماید و عقیده هر چه بیشتر حضوری می شود. پس اگر ۲۰ سال بر اساس عقیده توحیدی عمل کردید و محور قلب را حکم خدا قرار دادید، و به عبارت دیگر عمل به آن عقیده را ادامه دادید، می بینید نتایج عقاید توحیدی آرام آرام ظاهر خواهد شد. دین توحیدی به ما دستور داده رکوع تان فقط برای حق باشد، برای حق راست بگو، برای حق ببین، برای حق بشنو، برای حق بخور، بنا به فرمایش اساتید بزرگ همه جا نرو، همه چیز نخور، همه چیز نگو و همه چیز نبین، تا حق با نور عزت و بقایش بر زندگی شما تجلی کند و همان طور که حق باقی است شما هم به بقاء حق باقی شوید. آیه مگویی اگر ۲۰ سال عمل صالح انجام دادی نتیجه اش این می شود که تو دیگر هر روز فکرنمکنی نکنی کسی آبرویت را ببرد. اعتقادات تان با عمل صالح شکوفا میشود و از حالت حصولی به حضوری تبدیل می گردد. اساساً در راستای چنین هدفی شما را خلق کرده اند، می فرماید: «الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ» [۱] خداوند آن کسی است که مرگ و حیات را آفرید تا شما را بیازماید که کدام یک از شما بهتر عمل می کنید، و او شکست ناپذیر و بخشنده است. پس مرگ و زندگی انسانها برای آن است که خود را با احسن اعمال به نمایش بگذارند و بندگی را در جان خود نهادینه کنند تا حجاب بین انسان و خداوند از میان برخیزد و انسان باشد و خدای عزیز غفور، و از این طریق به توحید برسد. آیتالله طباطبایی «رحمة الله علیه» می فرمایند که خدمت مرحوم قاضی «رحمة الله علیه» بودیم و ایشان درس توحید افعالی می دادند - توحید افعالی یعنی همه فعلها را از حق بدانیم و معتقد شویم «لَا مُؤْتَرٌ فِي الْوُجُودِ إِلَّا اللَّهُ» - در آن اتاقی که مشغول گوش دادن به سخنان مرحوم قاضی «رحمة الله علیه» بودیم ناگهان گرد و خاکی به پا شد، گفتیم طاق اتاق پایین آمد، همه ما پریدیم بیرون. بعد از مدتی که گرد و خاکها خوابید، دیدیم مرحوم قاضی همان گوشه اتاق با تمام آرامش نشسته اند. و بعد متوجه شدیم علت گرد و غبار آن بود که لوله بخاری حجره پهلویی را کمی خراب کرده بودند تا تعمیر کنند - لوله بخارهای قدیمی به همدیگر راه داشت - گرد و خاکش در حجره ما آمده بود. [۲] بسیار خوب، در ابتدای راه توحید، تمام اعمال ما تحت تأثیر عقیده ما نیست، ولی بدانیم هر چه بر اساس این عقیده عمل کنیم، آن عقیده شکوفا می شود و نورش در جان ما تجلی می نماید و هرچه بیشتر از پوچی رها می شویم. امثال مرحوم قاضی «رحمة الله علیه» با پایداری بر عقیده توحیدی و عمل به آن، خود را از پوچی ها و فرسایش های دنیا نجات دادند. مشکل را باید به

این شکل حل کنید. موفق باشید

---

[۱] - سوره ملك، آیه ۲.

[۲] - به کتاب مهر تابان آیت الله تهرانى رجوع شود.